

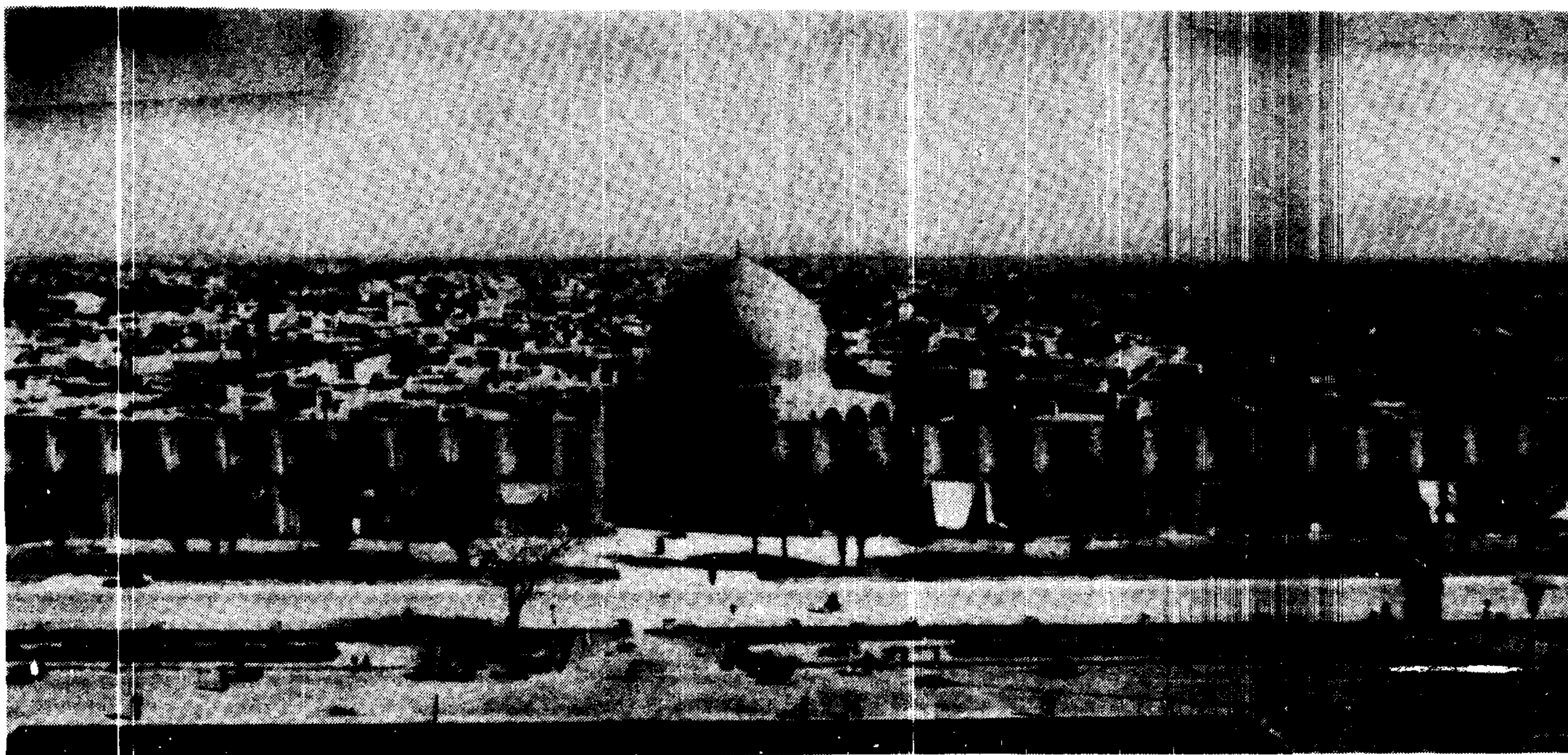
بازشناسی شهر و فضای باز و مساخته شده

دکتر محمد منصور فلامکی

اول -- شهر و جستجوی تعریفی برای آن :

شناخت شهر و امر معطوف کردن حد اعلاى توجه به آن ، از جانب معمارها - شهرسازها ، از آغاز پدیده شهرسازی نوین صورت می گیرد و تلاش هائی نظیر تالیف های مارسل پوئت (شهر کهن) ، پاتریس کدس (بررسی منطقه ای) ، استوبن (دراستالت باو) (۱) بعنوان مؤید ارزشمندی بر این آغاز می باشند .

اولین اظهار نظری که بخاطر جمعی بودن و جهانی بودنش اهمیت خاصی پیدا می کند ، در رابطه با شرایط خاص اجتماعی - سیاسی اروپای بین دو جنگ جهانی اول و دوم ، بعد از گذشتن بیش از ده سال انتشار می یابد ، در اولین سطور منشور



آتن (۲) جامع ترین محصول "کنگره های بین المللی معماری مدرن"، این امر تاکید و تأیید می گردد که "شهرچیزی سواى بخشی از یک مجموعه اقتصادی - اجتماعی، که شکل دهنده و سازنده منطقه است، نمی باشد". تفسیری که در دنباله این نظریه می آید، اگرچه نمایانگر فاصله علمی سالهای ما و دهه چهارم قرن بیستم بوده و فقط با فرض متعلق دانستن معمارها - شهرسازهای آن زمان به فضای فرهنگی کولانژها و تونیسها (۳) می تواند غنی تر از آنچه معرف است باز شناخته شود، اما در هر صورت بدلیل سندیت و تعمقش حائز اهمیت است و نقطه عطفی برای فرهنگ شهرشناسی بشمار می آید. پی گیری تلاشهای علمی از جانب معمارها - شهرسازها پس از منشور آتن و انتشار آن گرایشهای چندی بوجود آورد و می توان گفت که با فزونی یافتن تعداد محققین طراز اول، تعداد بینشهای خاص نسبت به شهر و تعاریف آن افزایش یافت. توجیه شهر و تعیین تعریفی بر آن از یکسو، دنباله علاقه به ویژگیهای اجتماعی شهر را گرفت و با عنوان کردن جامعه شناسی شهری متخصصینی نظیر شو مبارد و لو و سلسله مطالب تحلیلی - علمی ویرادرزمینه شهرشناسی معرفی کرد، از طرفی دیگر روان شناسی شهری و پی گیری ضابطه های ذهنی شهروندان را دربر داشت و علاقه مندان دیگری را تقویت کرد و بهر حال باعث شد تا کوپن - لینچ (۴) همراه با دوستان وی برای مدتی بعنوان پژوهشگران دانش شهرسازی - شهرشناسی معروف شوند و یا دانشمندان هشیاری نظیر پیر جورج (۵) را با همه پیوندهای رئالیستی و کلاسیک اش بعنوان محققین و پایه گذاران دانش جغرافیای شهری به دنیای معماری - شهرسازی مدرن تعلق یابند. فاصله بین سالهای منشور آتن و دهه هفتم قرن بیستم، سالهای پر ثمر دنیای علمی و هنری اروپای بین دو جنگ جهانی را در برداشت که با گردهم آوردن نتایج محصولات مکتب های گوناگونی (۶) به بنای مدرسه باهاوس رسید و پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم بصورتی گسترده و در فضائی فرای اروپا رشد و توسعه ای نوین

مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

را آغاز کرد. این دوره دارای خصائص منحصر بفردی است. در این فضای فرهنگی از یکسو سعی بر آن می شود که کمبودها و نواقص موجود در مکاتب اساسی معماری - شهرسازی بر ملا شوند و تناقضها و نارسائی های بین فونکسیونالیسم، رسیونالیسم و پیروان اندیشه معماری - شهرسازی ارگانیک مطرح و احتمالاً بر طرف گردند. شناخت عقب ماندگی باهاوس نسبت به ادبیات معاصر اروپا، شاید امروز بسیار بیشتر از زمانی که اروپائیان سرگرم بازسازی و نوسازی کشورهای خود بودند برای ما مقدور باشد. فقط با گذشت زمان و با مکتب روی ریشه ها - شاخه های پدیده معماری - شهرسازی امروز می توان گفت که بیشتر عشق به نوآوری و تحلیل های علمی - هنری و تمایل نشان ندادن در همگامی با عوامل تعیین کننده چهار چوب فکری اجتماع اروپائی، که خود را برای سلطه به هر چیز و هر جا آماده می کرد، بتدریج این مدرسه را بصورت مجزا و مجرد در می آورد و دچار شکست می کند. اگر شرائط خاص سالهای قبل از جنگ آلمان باعث از هم پاشیدن این گروه هنرمند مجاهد نمی شد، شناخت اینکه چند سال دیگر زمان می خواست تا این شکست از تناقض ها و کمبودهای نهفته در فلسفه رسیونالیسم - فونکسیونالیسم آلمان فراهم آید، بعنوان یک سؤال پیش می آید. جوابگوئی به خواست های "منطقی" شهر با بکار بردن همه قوای انسانها، موضوع مدنیت شهر را مشروط به منطقی بودن خواست ها و نیازهایی می نماید که شهروندان مطرح می کنند. اینکه خود شهروندان و اداره کنندگان - اجرا کنندگان شهر بر حسب کدام فلسفه یا با چه معیارهایی "می خواهند"، بصورت مساله اصلی در می آید و البته این امریست که در چهار چوب رسیونالیسم - فونکسیونالیسم قابل توجه نیست. مکتب رسیونالیسم - فونکسیونالیسم، شاید بیشتر بخاطر اینکه "شهید" تندرویهای وحشیانه نازیسم آلمان ها شد، توفیق یافت تا بخصوص در مدارس و سپس نزد متخصصین حرفه های وابسته به فضای ساخته شده تداوم پیدا کند و نقطه عطف پراهمیتی باشد. این تداوم

را تا همین سالها در مدارس معماری - شهرسازی کشورهای اروپا و ایران و در گفتارهای بیشتر قابل انتقال (چه در اروپا و چه در ایران) می‌توانیم بازیابیم .

از سوی دیگر جالب بودن دورهٔ تاریخی نسبتاً کوتاه و پرحادثهٔ علمی - اجتماعی مورد نظر ما در این امر نیز منعکس است که ، درهم بودن و فردی بودن دعاوی علمی ، بی‌رابطه بودن و درگیر نبودن مستقیم معمارها - شهرسازها در تشکیلات اداری برای اتخاذ تصمیم در سیاست شهرسازی و عدم تشکل مجدانه و متعهد عاملین این حرفه در سطح مملکت های مختلف - و در پیروی از سنت قدیمی ، در سطح جهانی - باعث بوجود

آمدن یک جو فرهنگی کوتاه بین ، فاقد علائق ریشه‌ای و گسترش فکری ولی در عین حال پرمدعا و " معترض " گردیده است (۷) . این نظریه که شهر در حالیکه به گونه‌ای تکامل یافته و متشکل ، ضمن گذشت زمان ، بعنوان موجودیتی مطرح است که در چهارچوبش همهٔ روابط بین فردها و خانواده‌ها شکل واقعی و مداوم خود را بازمی‌یابند و این موجودیت ، شباتش از راه تضمین تغذیه و دستیابی به مواد اولیه میسر است . . . به فردیناند - تونیست تعلق دارد . توجه به تاریخ تدوین کتاب مشهور کمونیته و جامعه " (۱۸۸۱) و انعکاس وسیعی که مجموعه نظریات محتوی آن در تمامی کشورهای اروپا و ایالات متحده آمریکا یافته است و ،



دعوتی است براینکه در پی گیری تعریفی که وی بر شهر آورده است، به شناخت نحوه توجیه نظریه فوق در باره شهر پردازیم (۸).

جامعیت شهر، در واقع، تداوم زندگی خود را از راه تهیه و تدارک و بازرگانی مواد غذایی و مواد خام برای تولیدات صنعتی خویش می‌دارد و این امر نمی‌تواند متکی و مبتنی بر سلطه اکولوژیک شهروندان بر منطقه شهر خویش نباشد. شهر، بر خلاف روحیه و نظام خاص ده، در عین حال که ویژگیهای تشکل ارگانیک شکل اولیه سکونت متمرکز را محفوظ می‌دارد و سعی در آن دارد تا بر حسب نیازهای داخلی خود تاسیسات و تجهیزات شهری مناسبی را بوجود آورده و رفاه شهروندان را به یاری بنیادهای اجتماعی تضمین کند... حداعلای تلاش را برای گسترش دادن روابط اقتصادی - بازرگانی در فضای خارج خود بعمل می‌آورد.

بدنبال این تفکر " سرزمینی " در باره شهر پذیرفتن این اصل که شهر، در ادامه پدیده تکاملی زندگی متمرکز انسانها، از یکسو فضای داخلی خود را مهیای زیستن فعال‌تر و پذیرفتن روابط گسترده‌تر بین شهروندان می‌نماید و از سوی دیگر در رابطه با ویژگی‌های جغرافیائی - طبیعی منطقه‌اش بتدریج دارای وضع پویائی می‌گردد و نمی‌تواند خالی از تغییر و تحول باشد (۹)، شناخت آنچه بر موجودیت کالبدی شهر افزون می‌شود حائز اهمیت خاصی است. شهرهای بازرگان عموماً بتدریج که قدرتمندتر می‌شوند و در رابطه با نظام سیاسی - اجتماعی خود، تغییر شکل می‌یابند. آنچه بعنوان تاسیسات و تجهیزات عامه بر پیکره شهر افزوده می‌شود سوای آنکه در سنوات بعدی معرف یا شناساننده درجه کارآیی اجتماعی - اقتصادی تاریخ شهر است، بازگو کننده ارزش‌های فرهنگی - هنری رایج بین ساکنین نیز هست. بحث و غور روی شکل، موقعیت و گنجایش واحدهای

معماری - شهری مراکز مسکونی - در چهارچوب ماهیت منطقه‌ای شهر - راهی است علمی که می‌تواند به موازات دانش‌های دیگر در بازشناسی گذشته انسانها مفید و سازنده باشد.

جستجو بین آنچه در این باب بمنظور تعریف و تعیین روش تدوین گردیده است نمی‌تواند بعنوان یکی از جامع‌ترین مباحث به نظریات ماکس وبر (۱۰) در باره شهر معطوف نگردد. آغاز گفتار وبر در باره شهر و بحث در باره " اندازه " شهر و آنچه می‌تواند معنای این اندازه باشد نکته‌ای است روشنگر در تعیین فضای تاریخی شهرها، در مسیری که روند شهر نشینی تا این زمان پیموده است. اگر همراه با او قبول کنیم که اندازه و بزرگی مرکز مسکونی نمی‌تواند وجه تسمیه شهر باشد - بدلیل اینکه اجباراً وجود این بزرگی مقارن با وجود یک نظام و یک تشکل مدنی واحد نیست - بناچار به این نکته توجه می‌داریم که کلان شهرها بخاطر ویژگیهای تشکیلاتی خاص خود در رابطه با آمیزش‌ها و پیوندهای کالبدی بین شهری که مشخص آنهاست...، از حیث بحث ما خارج خواهد بود (۱۱).

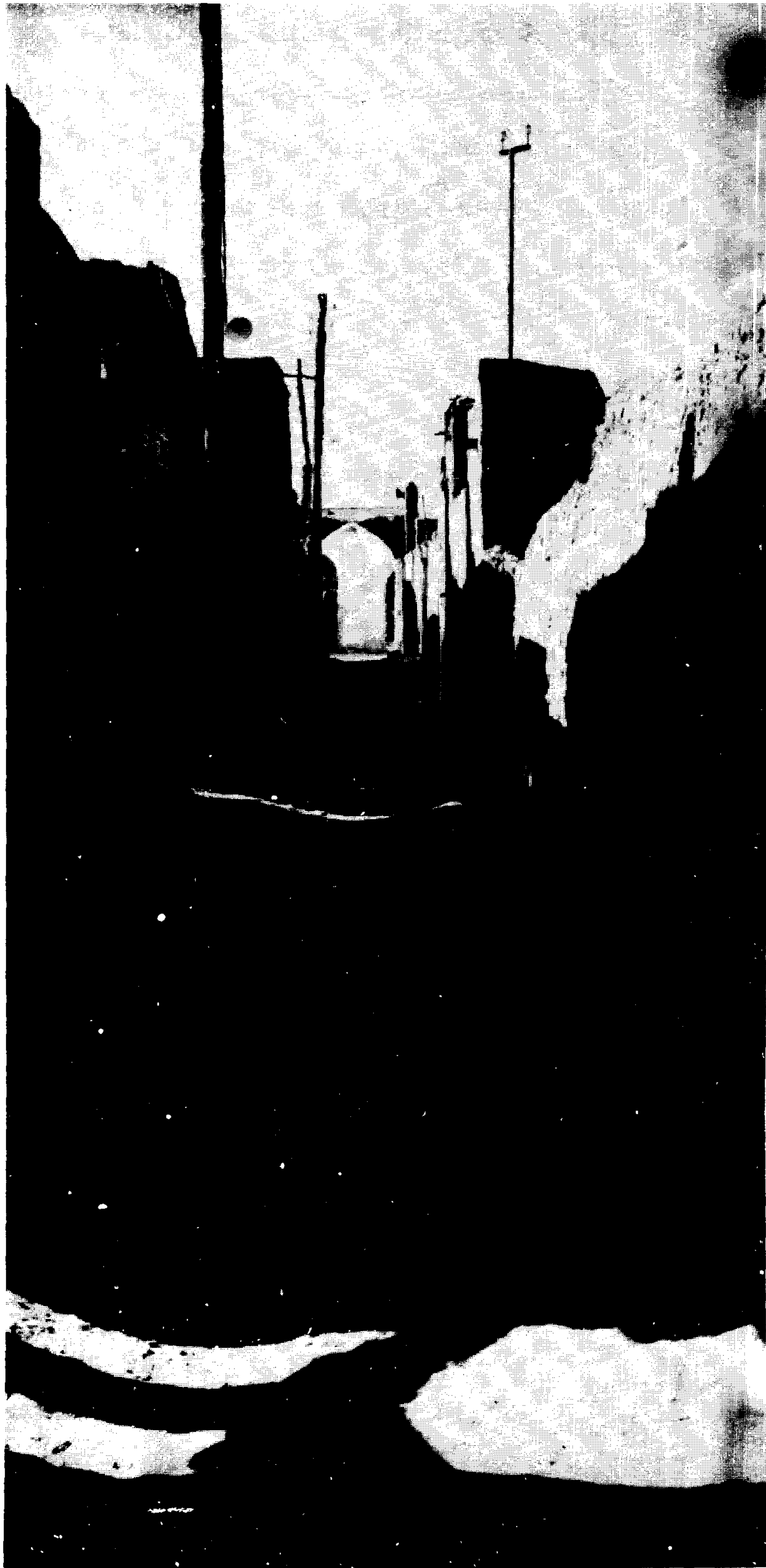
اما، در رابطه با هدف این نوشته، از تحلیل جامع ماکس وبر بیش از هر چیز به عناصری توجه می‌کنیم که بنظروى شاخص اساسی موجودیت شهر محسوب می‌شوند. صرف نظر از اینکه تحت کدام یک از نظامهای سیاسی - اجتماعی یک مرکز مسکونی اداره می‌شود، آنگاه که یک مرکز مسکونی " باندازه معینی از اقتصاد بازرگانی - صنعتی برخوردار است " جهت آنکه بتواند " شهر " نامیده شود می‌بایست دارای " برج و بارو برای دفاع، بازار، دادگاه مخصوص بخود و قانونگزاری‌ای که بتوان گفت تقریباً مخصوص آن کار کند، خصوصیات گروهی - اجتماعی و متعاقباً دارای خودیاری و خودرئائی حتی بخشی " بوده " و اداره آن توسط مقاماتی صورت گیرد که شهروندان در انتخاب آنها مشارکت دارند (۱۲).

عناصر یا خصوصیات فوق در تایید نکته اصلی صحبت ما بوده و شهر را در هر صورت، بعنوان نقطه تمرکز فعالیت‌های گسترده مردمان در سرزمین‌های در منطقه شهرها معرفی می‌کند. وجود بازار، مانند وجود حصار و قدرت دفاعی شهر از ثروتی که اندوخته و عهده دار نگهداریش شده، به معنای گسترش بالقوه‌ای می‌باشد که شهر قبلا می‌بایست دارا گردیده باشد. سرزمین شهر مجموعه فضائی قابل انعطافی است که از راه عرضه کردن منابع معیشتی شهروندان، دسترسی دادن به مواد خام چه جهت مصرف در خود شهر و چه جهت فعالیت‌های تولیدی تبدیلی و تهیه محصولات صنعتی قابل مبادله و میسر داشتن گذران وقت در تفریح و تفرج به همراه پژوهش‌های علمی و تسخیرهای گوناگون انسان... ویرا در شرائط تحرک فکری و اجتماعی پویا قرار می‌دهد. سرزمین شهر هنوز کوچک و نیز قرون وسطی تالاب و مناطق باتلاقی وسیعی است که آنرا محاصره کرده، فضائی که با قدرتمند شدن کشتی رانی و فزونی یافتن ثروت شهر گسترش می‌یابد و بتدریج خودیاری و خودرئائی‌اش - در جهت مثبت شکل می‌پذیرد و تسلط بر فضای اکولوژیک بسیار وسیعی را تضمین می‌کند. فضای اکولوژیک با منابع اقتصادی و فرهنگی مربوط به هر شهر همیشه تغییر پذیر بوده و موجودیتش در رابطه با تحرک اجتماعی - فضائی ساکنین هر شهر و مشروط از عوامل سیاسی - جغرافیائی شهرهای مجاور است. آنگاه که اصفهان پایتخت می‌شود، دو سمت رودخانه زاینده رود، با دو سری ویژگی اکولوژیک نابرابر، در تکمیل و تشکیل یک فضای منطقه‌ای - شهری بزرگ و گسترش یافته و بخاطر جوابگوئی به نیازهای تغذیه و تولید، درهم ادغام می‌شوند و شهر اولین، عناصری نا آشنا را چه در زمینه اجتماعی - فرهنگی و چه در زمینه کالبدی، پذیرا می‌شود.

عناصر مشخصه شهر بصورتی که در نظریه ماکس و بر

منعکس است به عناصر مدنی - تشکیلاتی و عناصر کالبدی قابل تقسیم هستند و از کنار هم قرار دادن این دو آنچه بیشتر قابل توجه می‌نماید پیوستگی و لازم و ملزوم بودن آنها در وجود آوردن موجودیت و شخصیت بلند پایه فرهنگی - تاریخی شهر می‌باشد. " شهر، جهانی که انسان برای انسان می‌سازد " (۱۳) تا آنروز که بتواند تشکل ارگانیک خود را حفظ کند و وحدت اجتماعی و منطقه‌ای خود را از راه نظام خود بصورتی پویا پایدار دارد و رشد و توسعه خود را با دانائی و بصیرت پیش‌بینانه‌ای در اختیار خود گیرد، نمی‌تواند مقامات تصمیم‌گیری و اداره خود را در بستر خود جای ندهد و همه تاسیسات و تجهیزات شهری - منطقه‌ای را - با همه شرط پذیریشان از فاکتورهای خارجی - بتدریج بنا ننماید.

آن دسته از مرکز مسکونی‌هایی را می‌توانیم شهر بنشاسیم که در حالیکه سلسله روابط بسته و محدود اجتماعی و اقتصادی ویژه ده را گسسته‌اند و، بر مبنای خودیاری اقتصادی - سیاسی مشروط، هنوز آنقدر گسترش نیافته و آنقدر مستقیماً تاثیر پذیر عوامل مختلف خارج از محیط خود نشده‌اند تا دچار ازم پایداری گردند. مراکز مسکونی‌ایکه با بکار بردن مجموعه قوانین مصوبه خود موفق به اداره شهر و منطقه متعلقه به آن گشتند، مستحکم - ترین موقعیت خود را در قرون ششم و پنجم قبل از میلاد در یونان برپا کردند. دولت شهرها در تعلق دادن و معطوف کردن شهر - وندان بر فضای اجتماعی - فرهنگی - کالبدی - طبیعی آنها آنقدر موفق بودند که، دوران شهر خود، هر شهروندی حس " خارجی " (۱۴) بودن می‌کرد، شاید بیش از آن میزان که در کلان شهرهای ما ساکن یک محله در محله دیگر شهر می‌تواند چنین احساسی را داشته باشد. همانطور که در تاثیر پذیری از عوامل تاریخی و شالوده‌های اقتصادی - اجتماعی منطقه‌ها، شکل و شالوده دولت شهرهای یونان از هم می‌پاشد، " کمون "



های ایتالیا و اروپا نیز، پس از آنکه تاحد میسر گسترش و تسلط فضائی می یابند، بدلیل تضادهای و جدالهای موجود بین شهر، خانواده و فرد عناصر اصلی که در شکل گیری، جامعیت و شکست شهر نقش اساسی داشته و با وجود آمدن کورپوراسیون ها و شالوده های اقتصادی منطقه ای، جا را برای یک قدم تکاملی باز می کنند و شهر را، تا زمانیکه تقویت اقتصادی از راه توسعه صنایع بزرگ صورت نگرفته است، هنوز پابرجای نگه می دارند.

دوم - قدرت گویائی فضای کالبدی شهر:

همانطور که در بخش قبلی دیدیم شهر را موجودیتی می توان دانست که در پی نیازهای تشکیلاتی خود هنوز بصورتی ارگانیک تغییر شکل می پذیرد و بخصوص در رده واحدهای معماری - شهری برای امور و خدمات عمومی شهروندان، عناصر تازه ای را می آفریند و یا هسته های قدیمی تر خود را تکامل می بخشد.

آنچه از گذشته شهر و دوره های متفاوت زندگی آن در داخل محدوده کالبدی یافت می شود، در یک تحلیل معمارانه نیز می تواند بازشناسی صحیح شهر را میسر دارد. فرهنگ معماری بخصوص در دهه های آخرین قرن بیستم محصولات زیادی را در رابطه با مسائل مربوط به ویژگیهای متدولوژیک این تحلیل معمارانه نشر داده است بشکلی که انجام دادن یک بررسی منظم و کامل آنها چه بخاطر هنوز نو بودن و چه بخاطر متعدد بودن نقاط دید مربوطه کاری بسیار دشوار می نماید، امری که در هر حال خارج از فرصت این نوشته می باشد. از طرف دیگر بهره گیری از یک دید و روش معین برای بحث، بخصوص روی شهرهای ایران، امریست اساسی که نمی تواند بدلیل مشکل های فوق نادیده گرفته شود و بدین جهت در این بخش باختصار نکاتی را از نظر خواهیم گذراند که در این زمینه روشنگر هستند.

۱- پی گیری بحث در زمینه علت و معلول، آنگاه که مقصود باز شناسی عناصر معماری - شهری و توجیه و تفسیر

مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

آنهاست ، بنظر می‌رسد تا حدودی لازم ولی در هر حال غیر مکفی باشد . اگر بگونه‌ای راسخ بخواهیم در یک بررسی ریاضی یا در زمینه علوم خالص از شیئی یا پدیده‌ای صحبت کنیم که زاده مکانیزم خاص ، جوابگو و یا برآیند پدیده‌ها یا نیروهای دیگر است ، بعقیده صاحب‌نظران در علوم دقیقه ، فقط نااندازه‌ای محدود موفق هستیم . اطمینان ما ، آنگاه که در حیطه علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم ، بسیار کاهش می‌یابد و عملاً " قادر نیستیم یک شیئی با پدیده را دقیقاً " و بصورتی علمی برآیند یک یا چند پدیده دیگر بدانیم . این مطلب ، در بررسی‌های نوع تاریخی یعنی بادر دسترس نبودن چهارچوب‌های عینی و انگیزه‌های ذهنی مولد تصمیم‌ها و شکل‌گیری سلیقه‌ها و اندیشه‌ها ، هنوز مشکل‌تر می‌نماید .

تنها در یک جمع‌بندی یا اظهار نظر کلی و قویاً منفصل از چهارچوب تحلیل‌های علمی می‌توانیم یک بنای تاریخی با باستانی را زاده یک فکر از یک نفر یا مظهری از فرهنگ یک دوره معین تاریخ ، از سرزمینی محدود ، اعلام کنیم . خلق یک فضای معماری - چه آنگاه که صحبت از خانه مسکونی است و چه آنگاه که به تاسیسات و تجهیزات شهری می‌پردازیم - در یک زمان واحد ، دودسته عامل متفاوت را پشت سر دارد . نیازها و سلیقه‌ها و روشهای محلی و هنوز زنده در اذهان از یکسو و از سوی دیگر آرمانها و انعکاس سلیقه‌ها - فرهنگهای دیگر محیط‌های زندگی انسان و یا ، دقیقاً " ، سلیقه‌ها - فرهنگهای دیگران که آرمانهای تازه‌ایرا - بیگانه از مردم بومی - در محلهای زندگی متراکم یا در شهرها رایج می‌کنند . عبارت دیگر ، نمی‌توان تنها متکی به فلسفه علت و معلول ، به توجیه آثار معماری دیروز و امروز شهر هاپیرداخت .

۲- متشابه با آنچه در زمینه کافی نبودن تفکر متکی بر علت و معلول گفته شد ، بحثی است که از آغاز نهضت معماری

مدرن تا کنون فکر همگان را بخود معطوف و در اطراف " فرم " و " فونکسیون " دور می‌زند . اینکه ویژگی‌های شکلی در معماری می‌بایست از عمل‌کردهای در نظر گرفته شده در بنا پیروی کنند و اینکه شکل‌گیری بناها می‌بایست مستقیماً از عمل‌کردها پیروی کنند و یا اینکه پیوند متقابل بین دو عامل فوق‌وجود دارد . . . ، بصورتی که یکی را نمی‌توان از دیگری جدا دانست (۱۵) . . . اگر بتوانند در لحظه خلق یک محصول معماری - امروز - صحیح و عملی - جلوه کنند ، مشخص نیست که در تحلیل و بازشناسی بناهای گذشته بتوانند کافی و لازم باشد . تجربه‌ایکه معماری در زمینه تجزیه و تحلیل فرم بناها برای رسیدن بکار کرد آنها اندوخته دو نوع محدودیت را بیش از هر چیز نمایان می‌دارد .

اول اینکه تنها بر عمل‌کردهائی متکی بوده که در یک زندگی روزمره قابل لمس ، یا در یک حیات محدود به خواست‌ها و پاسخ‌های قابل اندازه‌گیری کمی ، محدود گردیده و عملاً " زاده " دوره خاص و محدودی از فرهنگ اروپای مرکزی و شمالی است . بدانگونه که در نظام فکری رسیونالیستی قابل توجیه می‌باشد . پیش‌آوردن بحث روی خصوصیات کیفی فضای معماری نمی‌تواند به بحث روی ویژگی‌های ذهنی و خلاقیت‌ها - برداشتهای - نوع معنوی - روانی - معماری کشانده نشود و این امر ، با توجه به مجموعه مطالبی که بخصوص توسط آنتروپولوژی مدرن به میان کشیده شده است ، نمی‌تواند در چهارچوب یک گفتگوی رسیونالیستی - فونکسیونالیستی صورت گیرد .

دومین موضوع قابل توجه - تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود - آنچه در باره ماهیت و اساس فونکسیونالیسم می‌توان گفت - آنستکه توسل به " کارکردها " و " شکل‌ها "ی که در یک مجموعه ساخته شده قدیمی می‌توان یافت ، حتی یک برداشت کلی در سطح رده‌بندی بناها بر حسب عمل‌کردشان را هم با اطمینان کافی میسر نمی‌دارد . بنا بر گفته یکی از معماران (۱۶) ، " تئوری فونکسیونالیسم بیش از اندازه کار طبقه بندی بناها یا عناصر آنها

را ساده می‌کند و بسیار مشکل بنظر می‌رسد که بتوان در شرائط امروزی - در همین حد ، تئوری دیگری را بجای آن قرار داده ما ، در بحث خویش در باره شهر و فرهنگ آن ، نمی‌توانیم از ارزش‌های فرهنگی نهفته در بناها صحبتی به میان نیاوریم و این امر ، همانطور که اشاره شد ، با دور شدن از فضاهای فرهنگی و مجموعه روابط اقتصادی - اجتماعی مربوط به لحظه‌های گذشته ، هنوز مشکل‌تر می‌نماید ، آنگاه که ما بیشتر بخواهیم به پیوندهای موجود بین " شکل " و " کارکرد " بنایی بپردازیم .

۳- وجود یک تفکر خاص بعنوان پیشنهاد یا مایه‌دهنده به " شکل " در محصول‌های هنری بیشتر تا شیرگذار و مشروط کننده است تا وجود یک نیاز جمعی بعنوان محرک برای خلق محصولاتی که عموماً در رده هنرها و آثار هنری قرار نمی‌گیرند . نیازهای انعکاس یافته در محیط اجتماعی شهرها ، در زمینه فضای ساخته شده و تقریباً " بدون رابطه با مقیاس و تعداد این فضاها به دو گونه اصلی صورت مساله‌ای خاص معمارها - شهرسازها هستند : آنگاه که نیاز ، از طریق ارجاء کننده به گونه‌ای تنظیم می‌شود که معمار یا خلق کننده آن در هر حال مجبور به جوابگویی به کیفیت های خواسته شده و تبعیت از سلیقه‌هایی می‌گردد که بشکل قالب‌های خاصی در ذهن تنظیم کننده تقاضا از پیش نقش بسته است . بدیهی است فرصت‌های خلاقیت در چنین وضعی به حد کمترین خود رسیده و در هر حال ، در سطح ترکیب بعضی عناصر و فقط در ساختن جزئیات و انعکاس دادن یک بیان معماری محدود میسر می‌گردد . حالت دوم برقراری رابطه با اصطلاح تولیدی مابین ارجاء کننده مسئله و طراح یا خلق کننده‌ای که می‌بایست جوابگویی به آن را عهده‌دار شود باین صورت است که در رابطه با منظومه معینی از احتیاجات فضایی که بر حسب عمل کرد آنها مختصات ارتباطی و ابعادشان مشخص شده ، به عنوان صورت مساله ارائه می‌شود . تبعیت معمار - شهرساز از احتیاجات فوق تا مرز جوابگویی مستقیم به مختصات کالبدی فوق

مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

پایان می‌پذیرد ولی او را در زمینه‌های دیگری که در یک بحث معمارانه اهمیت فراوانی دارند آزاد می‌گذارد . از آزادی در انتخاب سیستم ساختمانی و مصالح مربوطه تا تدوین یک سلسله ویژگیهای احساسی در فضاهای داخلی و خارجی و برقراری تناسبات فضایی مابین بخش‌های مختلف یک مجموعه معماری بصورتی که - برای مثال - حس عظمت و جلال ، تسلط ، آزادگی در برقرار کردن رابطه ، حفاظت ، ... در مراجعه کنندگان به آن بوجود آید ، موضوعات اصلی‌ای بشمار می‌آیند که معمار - شهرساز می‌تواند در اختیار گیرد .

تلاش فرهنگ معماری مدرن در ارائه طریقی برای بازشناسی مجموعه‌های ساخته شده و بناهای موجود ، چه بخاطر دست یابی به ویژگیهای معنوی و مفهوم‌های آنها و چه بخاطر دست یابی به مختصات و مفاهیمی از فرهنگ گذشته برای انعکاس دادن یا انتقال آنها در فضای فرهنگی موجود و آینده ، یکی از نقاط بارز و پرثمرش لحظه‌ایست که بحثی را در باره رابطه فضای داخلی و فضای خارجی بناها به میان می‌کشد و پایه بحث روی قالب و محتوا در مجموعه‌های معماری - شهری می‌پردازد (۱۷) .

بحثی چنین ، که زمینه اصلی و لوازم تحلیلش در درجه اول عناصر قابل لمس و در رابطه با ابعاد ، کارکردها ، نوع مصالح ساختمانی و رنگها ، رابطه مابین مکانهای محدود در یک مجموعه و تناسبات فضایی مابین آنها ... می‌باشد ، قدمی است برای پشت سر گذاشتن حدود و حصارهای تفکر رسیونالیستی - فونکسیونالیستی پا برجا داشته است . تلاش برای دسترسی به " مدل " در واحدهای ساخته شده معماری ، در رابطه با امکاناتی که کار بازشناسی تحلیلی فوق میسر می‌دارد ، به تفکر معمارانه‌ای خالص منتهی می‌شود که حد و صحتش از یکسو در برداشتهای ذهنی - علمی جستجو کننده و از سوی دیگر در نظریه‌ها و خواسته‌های معمار خلق کننده و طریقه‌ای که وی برگزیده است ، منعکس خواهد بود . بعنوان منابع اصلی‌ای که بصورتی شایسته چنین تحلیلی را انجام

داده و نتایجش را انتشار داده‌اند، " تاریخ معماری مدرن " از برونوزوی، " معماری و جامعه " از گوتکیند، یا اغلب نوشته‌های لوکوربوزیه (۱۸) رادزمینه^۶ توجیه فضاهای معماری می‌توان نام برد.

بحث در باره^۶ تحلیل فضای معماری از راه باز شناسی بخش‌های مربوط به شالوده^۶ فضائی داخل بنا و رابطه^۶ این شالوده^۶ فضای داخلی با فضای خارجی-یافضاهای خالی- همراه با تشخیص و تعیین انعکاس پیوندها و رابطه‌های موجود بین فضای داخل بنا و فضای خارج آن (و یابه تعبیری، پیوندها و رابطه‌های موجود بین محتوای بنا و مجموعه^۶ فضائی وسیع‌تری که آنرا در بر می‌گیرد...) در پوسته^۶ مابین این دو یعنی دیوارها-سقف‌های بناها، متکی بر مبانی تفکر رسیونالیستی و عمل‌کردهای موجود بوده‌با توجه به نکاتی که در لحظه^۶ جایگزینی بنا در محیط طبیعی جغرافیائی مطرح می‌گردند، به گفتگوئی در زمینه^۶ معماری ارگانیک خاتمه می‌یابد.

۴- بحث روی ویژگیهای معماری آنگاه که از جرگه و محفل معماران خارج شود ابعاد و افقهای تازه‌ای را دارا می‌گردد. اگر، در رابطه با برداشتهای مردم شناسی در زمینه^۶ فضای کالبدی جوامع اولیه، بخواهیم این مطلب را پی‌گیری کنیم که انسانها بتدریج و همیشه بیشتر به آنچه خود می‌سازند و یا طبیعت در سر راه و نگاهشان قرار می‌دهد پای بند می‌شوند و در سطحی همگانی احساسهائی متنوع در مقابل عناصر گوناگون کالبدی در آنها قوت می‌یابد (احترام، تقدیس، ترس، انزجار،...)، زمینه^۶ مساعدی را برای گسترش بحث خود یافته‌ایم. از سوی دیگر، اگر خواسته باشیم بخصوص در اذهان و فرهنگ عامه به جستجوی معانی و مفاهیمی بپردازیم که آنان برای فضای ساخته شده قائلند، نه تنها آنگاه که از مظاهر کالبدی بزرگ مذهبی در شهرها صحبت است بلکه هر بار که در رفتارهای شبانه‌روزی ساکنین شهر عکس-

محیط شناسی

العمل خاصی نسبت به پاره‌ای از عناصر فضای ساخته شده دیده می‌شود که دارای ریشه‌های اکتسابی یا غیر اکتسابی هستند... . تلاش خود را در زمینه^۶ شناخت معانی و مفاهیم فضای ساخته شده باز هم پی‌گیری کرده‌ایم. اختصاص یافتن بخش عمده‌ای از نیروی محققین و منفدین معماری در دهه‌های اخیر به بحث روی مفاهیم فضای کالبدی شهرها بنظر می‌رسد نوید دهنده^۶ آغاز دوردای تازه در اندیشه^۶ معماری باشد، آنچه بعنوان بهترین یا مثبت‌ترین نکته در مبحث فوق می‌یابیم در این خلاصه می‌شود که در یک بینش نوین علمی، واحدهای معماری- شهری از دریچه‌های چندو یادر محدوده^۶ دانش‌های چندگانه مطالعه می‌شوند. جهش قابل توجه در طول مسیر تکاملی تفکر و نقد معماری در آن است که پس از به اتمام رساندن (با یابدون نتیجه) مطالب کسی در زمینه^۶ رابطه معماری و جامعه از راه شناخت زیر بنای اقتصادی شهرها و منطقه‌ها و پس از خاتمه یافتن کنکاش در زمینه‌های کلی روی تاثیر وضع اقتصادی جوامع در شکل‌گیری معماری و با استفاده از شالوده‌های فکری جامعی که در این اندیشه‌ها نهفته است (۱۹) به تکمیل و تدوین شالوده^۶ فرهنگ گسترده‌ای در معماری اقدام می‌گردد. مطلب مربوط به جستجوی معانی و مفاهیم در فضای ساخته شده را، در شرائط آشنائیهائی که امروزه میسر است، می‌توان باین صورت بیان گذاشت:

اول: هر بخش از فضای ساخته شده و یا هر واحد معماری- شهری، بدون توجه به شکل و اندازه‌اش، قابلیت آنرا دارد که مفهوم (یا معانی و مفاهیم) خاصی را منعکس سازد. وجود معانی و مفاهیم در فضای معماری آنجا بیشتر متراکم می‌شود که فرهنگ غنی‌تر و سازندگان متعهدتری در امر شگل دادن به فضا دخالت داشته باشند. یا، بعبارت دیگر، مردم سازنده^۶ شهر، هرگاه توانسته‌اند فرصت‌اندیشیدن بیشتری داشته و سلیقه‌های خاص خود را- چه در زمینه^۶ روابط کاربردی فضا، چه در زمینه^۶

تناسبات سه بعدی و برداشتهای روانی، چه در زمینه مصالح ساختمانی و شالودهء بنا و تطابق آن با نیازهایی از قبیل حس آرامش، پناه داشتن از ناآشنایان و یا حفاظت یافتن به همراه یاران، امکان تمرکز فکری و تلاشهای ذهنی داشتن، تجمع یافتن وغیره... روی بناهای خویش بیشتر انعکاس دهند، شهری ساخته اند که مظاهر و علائم بیشتری را از بافت فرهنگی ساکنین در خود اندوخته است.

دوم: جستجو و شناخت مظاهر و علائم فرهنگی موجود در کالبد شهرها، آنگاه که بتواند متکی بر سایر دانشهای انسانی، به فضای زمانی قابل توجهی در گذشته شهر و بناهای آن دست یابد نمی تواند به تعیین ارزشها و مفاهیم خاصی که بین مردم شهر وجود داشته و هنوز وجود دارند منتهی نگردد. پاره ای از ارزشها و مفاهیم موجود در زندگی روزمره مردم شهر از راه عناصر کالبدی یا قابل لمس قابل انتقال به دیگران هستند و خود پیوندهای اجتماعی فرهنگی تعیین کننده ای بشمار می آیند که، از راه ذهنیات فردها، فضاهای فکری همگانی آنان را شکل می دهد.

سوم: عناصر کالبدی معرف ارزشها و مفاهیم اجتماعی - فرهنگی، بگونهء یک وسیلهء تبادل فکری بین ساکنین شهرها کار می کنند و - با شدنی کمتر یا بیشتر، بر حسب غنای شهرودوری آن از وسائلی جدید می توانند با " وسائل ارتباط جمعی " غیاب شوند. میسر بودن این امر یا قبول اینکه فضای ساخته شده (چه در سطح عناصر متشکله واحدهای ساختمانی و چه در سطح خود واحدها و یا شالوده های شهری) بتواند بعنوان یکی از وسائل ارتباط جمعی مؤثر بکار آید موضوعی است شایان توجه و گشایندهء راهی است برای کنکاش در فضای ساخته شده که، نقد و تاریخ نگاری کلاسیک معماری و مکتب های رسیونالیست - فونکسیونالیستی، نتوانسته اند بصورتی کامل به پیمایند.

چهارم: بکار بردن مظاهر و علائم مربوط به فرهنگهای گذشته مردم شهرها در فضاهای نوساز شهری، مشابه امر بوجود آوردن

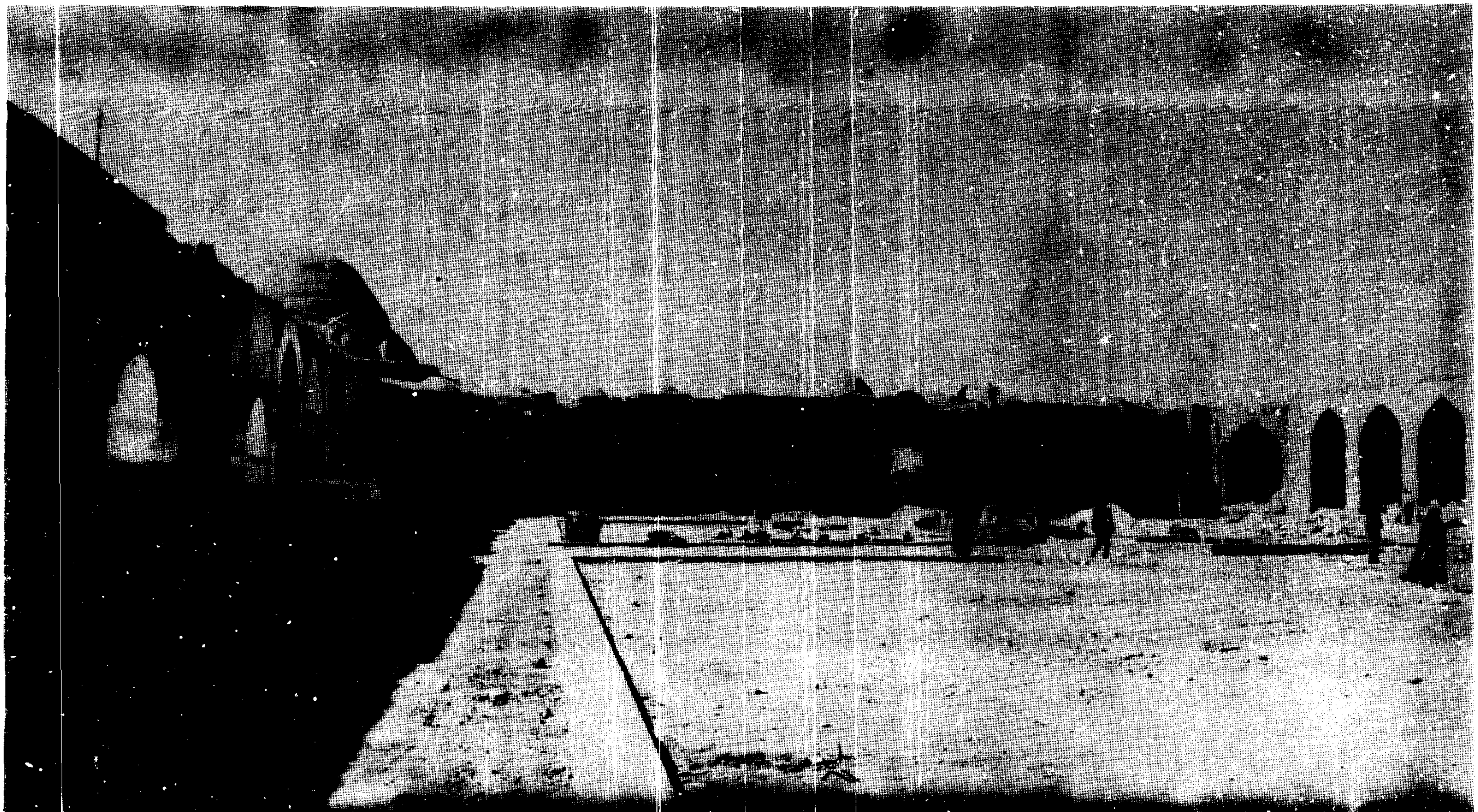
مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

علائم نوینی که بتوانند حاکی و گویای ارزش و مفهوم خاص در فضای کالبدی نوساز شهرها باشند، موضوعی است که از طرف بعضی محققین معماری مدرن پی گیری شده و طلیعه های دانشی را ساخته است که به مجموعه عناصر کالبدی فضا توجه داشته و بخود نوید می دهد تا این عناصر را با تمیز از یکدیگر و تعیین رابطه ها، رده بندی ها و عمل کردهای خاص آنها، بمثابه یک " زبان " و طبق اصول و روشی تازه بکار برد (۲۵).

۵- بازشناسی فضای ساخته شده (از واحدهای معماری شهری تا شالوده های شهری. از خانه ها، مدرسه ها، دکانها تا بازارها و یا مجموعهء راه روهای شهری)، آنگاه که بخواهد بکار تدوین دکترین های علمی و روشهای طراحی بپردازد با اشکالات فراوانی روبرو می گردد. اگر مظاهر و علائم موجود در فضای ساخته شده معرف ارزشها و مفاهیم مربوط به فرهنگهای دیروز ماهستند چگونه می توانیم در شهر نوساز امروز و شهر آیندهء فرادیمان بکارشان بریم؟ اگر قبول کنیم که در ساختن یک فرهنگ همه مردم شهر سهمیم بوده و هر فرد از راه گروه های اجتماعی خاصی که در آنها متشکل است، بمیزان مشارکت خود در امور شکل گیری شهر دخالت دارد... کدام معمار می تواند بجای آنان یک سمبل تازه یا یک سری مظاهر و علائم نوسازد و با جایگزاری آنها در فضای ساخته شده به انجام دادن کمک کند؟ مطلب آنستکه در زمانهای پرتحرک تر دوران تمدن صنعتی نمی توان به فرهنگ عامه و رابطه آن با محصولات معماری نیندیشید و عوامل تعیین کنندهء آنرا در رابطه با جهت های بازرگانی خاص همین دوره و تلقین های مستقیم و غیر مستقیم آن ارزیابی نکرد.

باز سازی بعضی واحدهای معماری - شهری خاص دوران های گذشته در شهرهای امروز ایران و یا تعمیم یافتن کاربری بعضی عناصر مجرد از مجموعه های معماری کهن در بناهای امروز مثل بکار کشیدن شالوده های شهری خاص زمان صفویه در نقاطی از شهرنویین امروز را می توان بخاطر توجه دادن به مثالی قابل

لمس - بعنوان پدیده‌ای خاص از دوران تحرک گسترده ، اقتصادی که با کمترین تعهد و جستجو از طرف قشر معمارها - شهر سازها همراه است بیاد آورد. اگر بکار بردن مستقیم و بدون دخل و تصرف در شکل و عمل کرد مظاهر و علائم فضای ساخته شده قدیمی را به شکلی که فی‌المثل در ایران رواج یافته - حد کمترین تلاشی برای بوجود آوردن یک فرهنگ نوین معماری - شهری بدانیم که نیاز به متکی بودن به " بیان " معینی را احساس کرده است ، این سؤال پیش می‌آید که حد و بالای این تلاش چیست و چگونه رابطه‌ای صحیح بین جستجوها ، شناخت‌ها و تدوین روشهای طراحی و فرهنگ معماری - شهری می‌توان برقرار کرد ؟ چه در زمینه " بازشناسی شهر و معماری آن و چه در زمینه " طراحی فضای شهری ، آنگاه که به موجودیت فرهنگی (چه در گذشته و چه در حال ...) توجه داریم ، ناگزیریم باین موضوع بپردازیم که همیشه نوعی گردش ، مابین آنچه " الیت " یک جامعه می‌آفریند و آنچه عامه مردم می‌سازند یا خواستار ساختنش می‌گردند ، وجود دارد ، آنچه معمارها - شهرسازها می‌سازند ، جزئی از این گردش محسوب می‌شود . بدیهی است عامل مؤثر و تعیین کننده این گردش نیروی کمتر یا بیشتری را در جوامع مختلف دارا می‌گردد . در زمان‌هاییکه معمارها فقط بعضی بناها را به خاطر خواست‌های متمایزی در سطح سیاسی - اداری شهرها می‌ساختند و بقیه بافت

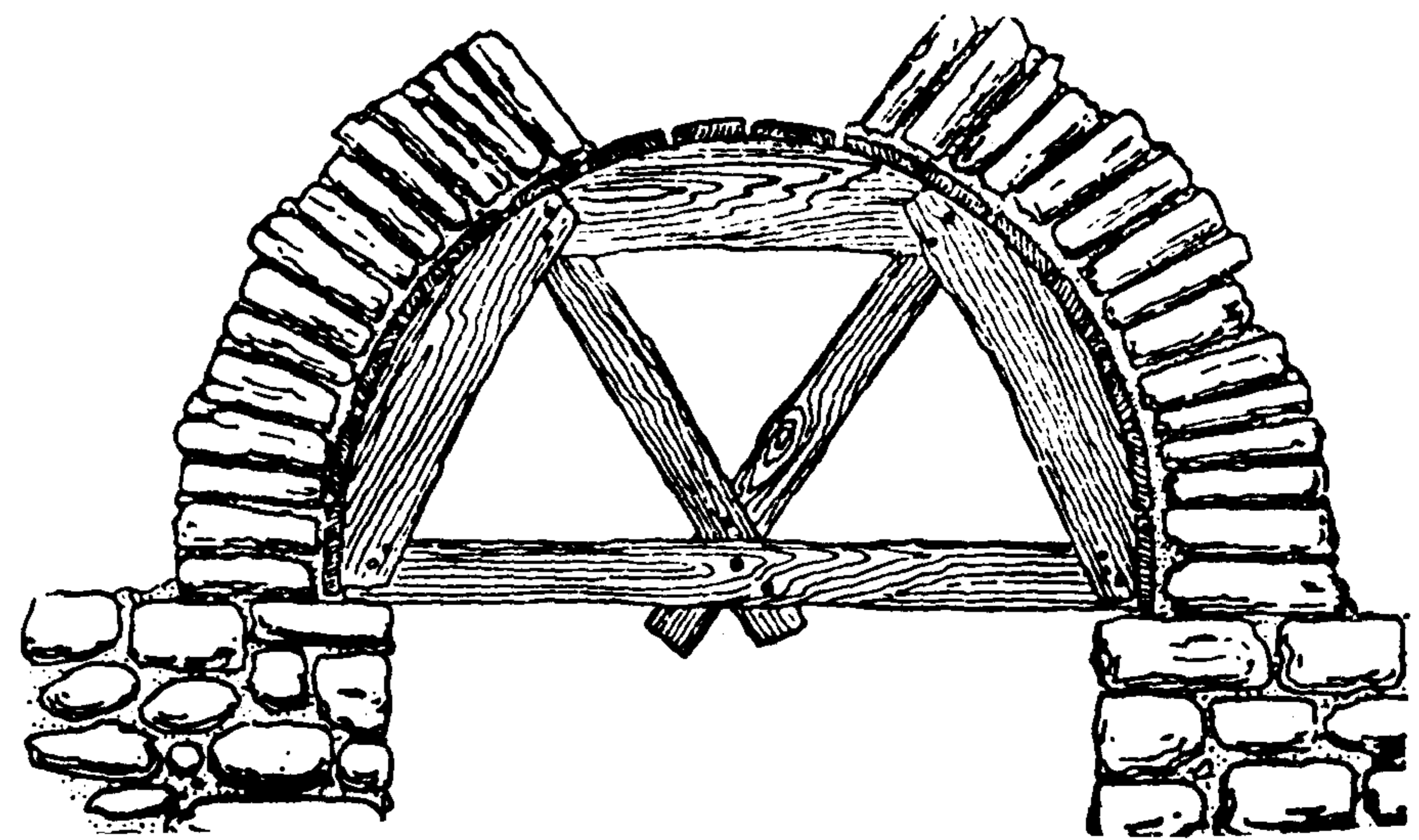


برای بهبودیهای معنوی را معمارها - شهرسازها می دهد .
درخاتمه این صحبت می بایست گفت که همیشه شهر و
معماری آن ، معرف ارزشهای فرهنگی بوده اند .

بررسی تاریخ معماری - شهرسازی نقاط مسکونی انسانی
ثابت میکند که در هر مقطع از تاریخ شهرمیتوان - باشدتی کمتر و
یا تعهدی بیشتر - نقش فعال تر و خلاق تری را به طراحان فضای
ساخته شده تفویض کرد . آخرین تجزیه ما راهیست که نهضت
معماری نوین گشوده و پیمودن و توفیق در آن رابطه دست دو نسل
بعدی که مانیز در آن هستیم واگذار کرده است . آنچه ما
می بایست بتوانیم بخواهیم آنست که اول به بازشناسی ارزشهای
معماری - فرهنگی هنوز موجود در جامعه خود موفق شویم و سپس ،
متکی بر اصول علمی و هدفی که آلوده خواستهای انتفاعی دوران
های پرتحرک نباشد ، از راه فرهنگ کهن و هنوز زنده خود ،
به حل مشکلات خاص سرزمینمان موفق گردیم .



شهری بیشتر از راه یک همکاری مستقیم بین معمار ، صاحب خانه
یا بازار و همسایگان ملکی که می بایست ساخته شود صورت میگرفت ،
انعکاس مستقیم از خواسته ها و سلیقه های رایج بین مجموعه ساکنین
یک قسمت از شهر ، در شکل خانه های ساخته میشد ، دیده
میشد . اگر در کلیه شهرهای قرون وسطای اروپا و یا در شهرهای
ایران ، از استیلای اعراب - اسلام تا اواسط دوران مشروطیت ،
مطلب فرهنگ عامه و نقش فضای ساخته شده در حیطه آن را
پی گیری کنیم ، شواهد بسیاری را بر نکته ای که گفتیم خواهیم
یافت . موضوع زنده امروز برای معمارها - شهرسازها ایست که معتقد
به گردش و انعکاس سلیقه ها ، نظریه ها و علائمی از ارزشهای
فرهنگی بین قشرهای متفاوت جامعه هستند و ، بعبارتی دیگر ،
ارزش واقعی محصول هنری خود را در آن می یابند که بنای یک
محصول تازه موجبات تقویت گسترش و رواج یک فکر و فرهنگ
تازه را فراهم آورند آنست که اول به بازشناسی فرهنگ دیروز
توفیق یابند و سپس ، در رابطه با ایدئولوژی خود ، در استحکام
بخشیدن ، ثابت نگه داشتن و یا از میان برداشتن پدیده ها و
آثاریکه در هر حال مبتلا به آن هستند اقدام کنند . در این میان
نیروی گردش دهنده سلیقه ها - نیازها در سطح عامه مردم ،
به این دلیل که در جوامع صنعتی بیشتر از مصرف و میزان مصرف
کالاها و محصولات سرچشمه میگیرد تا از هرگونه خواست و هدفی
والا تر ، بنظر میرسد کمترین نقش فرهنگی و امکان تاثیر گذرای



مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

منابع مورد استفاده:

- ۱ - Marcel Poete مؤلف 'La cite' antique پاریس، Regional Survey اثر Patrice Geddes، انگلستان، ۱۸۹۹ و Der Stadtbau اثر Stubben که در سال ۱۸۸۰ انتشار یافته‌اند.
- ۲ - La chart d'Athenes به کوشش Le Corbusier پاریس ۱۹۴۶، فصل نخست، عنوان اول.
- ۳ - اثر معروف Foustel de coulagne بنام la cite Antique تاریخ نشر ۱۹۰۰ و مبنایی بر دانش جامعه‌شناسی اثر Ferdinand Tönnies تحت عنوان Gemeinschaft und Gesellschaft تاریخ نشر ۱۸۸۷، برلین. به ترجمه این کتاب به زبان ایتالیایی که تحت عنوان 'Comunita' e Societa در میلان و بتاریخ ۱۹۶۳ بچاپ رسیده مراجعه شده است.
- ۴ - کتاب Levin Linch تحت عنوان The Image of the city که در سال ۱۳۵۲ با برگردان دکتر منوچهر مزینی توسط دانشگاه ملی ایران انتشار یافته است.
- ۵ - Pierre George دانشمند فرانسوی مؤلف کتب چندیست که بعضی از آنها مانند "جغرافیای اقتصادی جهان"، "مانوال جغرافیای جمعیت"، "مانوال جغرافیای روستائی"، "جغرافیای شهری" به زبانهای زنده دنیا انتشار یافته‌اند. پیرژرژ کتابی تحت عنوان "URSS, Haute Asie, Iran" در سال ۱۳۴۷ در پاریس انتشار داده و به مسائل اقتصادی و جغرافیائی مربوطه پرداخته است.
- ۶ - مراجعه شود به کتاب Storia dell'architettura moderna تألیف Leonardo Benevolo که جلد اول آن در سال ۱۳۵۳ توسط دانشگاه تهران با برگردان دکتر سیروس باور انتشار یافته است. مطلب مورد بحث در جلد دوم، فصل‌های سیزدهم و چهاردهم به تفصیل معرفی گردیده و تحت عناوین "شکل‌گیری نهضت مدرن" و "اولین روابط با اجتماع" بررسی شده است.
- ۷ - مراجعه شود به کتاب "Urbanistica e la citta' opueenta" اثر ادوارد سالتزانو از صفحات ۹ تا ۱۹ - تاریخ انتشار ۱۹۶۹.
- ۸ - فرناندو تونیس. همان کتاب، از صفحه ۷۹ تا ۸۲ از ترجمه ایتالیائی کتاب.
- ۹ - مراجعه شود به کتاب "کمبونیته و جامعه" اثر ماکس وبر ۱۹۲۲ Max Webber با عنوان اصلی Wirtschaft und Gesellschaft جلد دوم از صفحه ۶۳۹ تا ۶۴۴، مطلب اصلی جهت‌های متفاوت و ششگانه‌ای است که در دوران خود یاری فزونی یافته شهرها بخود می‌گیرند.
- ۱۰ - ماکس وبر، همان کتاب، صفحه ۵۴۱.
- ۱۱ - مراجعه شود به مقاله "خطوط عمده جامع محیط انسانی. ده، شهر و متروپول" از نویسنده که در شماره ۱ مجله محیط انسانی، نشریه دانشگاه تهران انتشار یافته.
- ۱۲ - ماکس وبر، همان کتاب، صفحه ۵۵۶.
- ۱۳ - کتاب "شهر، سرنوشت انسانها" ترجمه ایتالیائی از کتاب - Die Stadt als des men - Uberalt Ist Babilon - chen von ur bis utopia اثر Wolf Schneider که در سال ۱۹۶۱ در نورمبرگ انتشار یافته است.
- ۱۴ - مراجعه شود به کتاب "La citta greca" اثر کلاسیک Cüstav glotz "شکل‌گیری شهر" از صفحه ۱۱ تا ۴۸.
- ۱۵ - در این زمینه نزد مولفین اروپای نیمه اول قرن بیستم آثار ارزنده‌ای یافت می‌شود و از مهمترین آنها می‌توان کتاب "Walter Gropius e la Bauhaus" اثر Giulio Carlo Argan را نام برد. مراجعه شود به فصل نخست از صفحه ۲۹ تا ۸۱.
- ۱۶ - مراجعه شود به کتاب "Architettura della citta"

نوشته Aldo Rossi صفحه ۳۶

۱۷ - مراجعه شود به کتاب - Architecttura come mass

medium نوشته Renato De Fusco صفحه ۱۷۶

۱۸ - کتب ماخذ در این باره کتابهای " تاریخ معماری مدرن "

نوشته برونوزوی ، " معماری و جامعه " نوشته کوتکیند ، کتب

لوکوربوزیه بطور کلی و بخصوص ، یکی از جالبترین نوشته‌های

وی ، کتاب کوچک Une petite maison چاپ زوریخ در سال

۱۹۵۴ میباشند .

۱۹ - مراجعه شود به کتاب " L'architettura Inlegata

والتر گروپیوس .

۲۰ - مراجعه شود به کتاب

Analisi del linguaggio arcintettonico

اثر Giovanni Klaus Koenig صفحات ۳۲ و فصل چهارم " شاخه

بندی بیان معماری " از صفحه ۷۵ تا ۱۰۰ .